

روستایی و عشایری، ویژگی‌های فرهنگی و قومی خاصی دارند و رسوم متفاوتی در میان آنها رایج است. ۲- تفاسیر سنتی از دین: برداشت‌های خشونت‌آمیز نسبت به زنان، بازتابی است از ارزش‌ها و عقاید اعضای یک اجتماع که اغلب چندین نسل را در بر می‌گیرد. برخی عملکردهای دیدگاه سنتی درباره‌ی نگاه اسلام نسبت به زن را می‌توان تأثیرگذارترین عامل به‌شمار آورد که ذهنیت نسل‌های بسیاری از ایرانیان را تسخیر کرده است.^{۱۰}

۳- نقش حکومت: حکومت باید حمایت‌های لازم را در بعد تقنینی از زنان آسیب‌پذیر در برابر خشونت به عمل آورد و از طرفی مؤسسه‌ها و نهاد‌های دولتی نیز می‌بایست متکفل حمایت عملی و رسیدگی به وضعیت این آسیب‌دیدگان باشند و تا حد زیادی از قربانی شدن مجدد این افراد جلوگیری نمایند.

حکومت می‌بایست، سیاست خود را بر پایه‌ی حل مشکلات قرار دهد و از کلیه‌ی وسایل و امکاناتی که در اختیار دارد، در این راستا بهره‌ی لازم را ببرد. همچنین جهت توزیع عادلانه‌ی قدرت در روابط کاری و اقتصادی نیز باید نظارت داشته باشد زیرا فقر و نابرابری اقتصادی و عدم امکان اشتغال زنان در جامعه می‌تواند زمینه را برای گسترش استثمار آنها و نیز اشکال جدید تجارت و بهره‌کشی جنسی و افزایش اعمال خشونت‌بار نسبت به آنها ایجاد کند.

در مجموع اگر حکومت به وظیفه‌ی خود، در حیطه‌ی قانونگذاری صحیح با قوانین مناسب و پرکردن خلأ‌های قانونی نپردازد و یا سیاست صحیحی را در جهت حمایت از بزه‌دیدگان و جلوگیری از خشونت نسبت به آنان با استفاده از امکانات و اختیارات خود اتخاذ نمایند، نه تنها عملی در جهت مبارزه با بزه‌دیدگی زنان نخواهد بود، بلکه در مواردی خود عاملی در جهت افزایش خشونت علیه زنان و تبعیض میان آنان و مردان خواهد شد.

برخورد قانون مجازات اسلامی با خشونت علیه تمامیت جسمی زنان
توجه قانون به خشونت جسمی علیه افراد به زمان تدوین

خانه‌برای خرید، عوارض و تبعات خشونت‌بار خانوادگی به بار می‌آورد که نمونه‌های جنایتکارانه‌ای از آن در جریان قتل‌هایی در جنوب کشور رخ داده است تا جایی که مسؤولان قضایی به تکرار، ناگزیر از هشدار، اخطار، بند و اندرز شده‌اند البته برخی از زنان به خاطر این که در دوران کودکی مورد سوءاستفاده واقع شده و یا مورد توهین و تحقیر قرار گرفته‌اند، همواره از زندگی خود ناراضی‌اند و این عدم رضایت از زندگی در بزه‌دیدگی آنان می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد. به طور کلی، عواملی که زمینه‌ساز خشونت علیه زنان در خانواده می‌گردد گاه به طور مستقیم و گاه به طور غیر مستقیم در محیط خانواده و جامعه می‌تواند بروز نماید:

الف) عوامل مستقیم در بروز خشونت خانگی

۱- ناهنجاری‌های شخصیتی: اکثر شوهران و مردانی که رفتارشان خشونت‌آمیز می‌باشد، دارای آسیب‌های روانی هستند. خشونت شوهران و مردان مبتلا به بیماری‌های روانی، مشکلات زیادی را برای زنان و فرزندان آنها به وجود می‌آورد. زنانی که محکوم به زندگی با این مردان هستند، برای دفاع از خود چیزی در اختیار ندارند و به طور مداوم مورد تهدید و آزار شوهرانشان قرار می‌گیرند.^۶

۲- خشونت دوران کودکی: اکثر مردانی که در دوران کودکی‌شان شاهد خشونت والدین خود بودند و یا خودشان مورد خشونت قرار گرفته‌اند، بیشتر احتمال دارد که دست به رفتارهای خشونت‌آمیز بزنند به طوری که می‌توان گفت خشونت به نسل‌های دیگر هم منتقل می‌شود.^۷

۳- سن: در ارتباط با خشونت مردان علیه زنان، سن نیز عامل مؤثری است. مردان جوان‌تر بیشتر از مردان مسن، تمایل به رفتارهای خشونت‌آمیز علیه همسران خود دارند.^۸

۴- اعتیاد به الکل: میان الکل و خشونت، ارتباط مستقیم وجود دارد. شوهرانی که به مصرف الکل می‌پردازند، نسبت به همسران خود خشونت بیشتری نشان می‌دهند. الکل پیوند زناشویی را سست و اغلب آن را نابود می‌سازد.^۹

ب) عوامل غیر مستقیم در بروز خشونت خانگی

۱- آداب و رسوم و فرهنگ جامعه: گاهی خشونت علیه زنان را به کمک آداب، رسوم و سنت‌های غیر مذهبی توجیه می‌کنند. گروه‌های اجتماعی، اعم از شهری،

♦ در ارتباط با خشونت مردان ه زنان، سن نیز مؤثری است. آن جوان بیشتر از مردان مسن، بل به رفتارهای خشونت‌آمیز همسران خود دارند

قانون مجازات عمومی سابق باز می‌گردد. ماده‌ی ۱۷ این قانون، مجازات قتل عمد را اعدام تعیین کرده بود و مواد ۱۷۱، ۱۷۳ و ۱۷۴ همان قانون با اعطای جنبه‌ی عمومی به ضرب و جرح عمدی علیه اشخاص، با توجه به طول مدت دوران مجروح یا مضروب، مجازات حبس برای مرتکب قرار داده بود. پس از انقلاب اسلامی، در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲، جنبه‌ی عمومی از خشونت جسمی علیه اشخاص حذف گردید و به مجازات‌های مقرر در قانون حد و قصاص و دیات مصوب ۱۳۶۱ اکتفا شد. بالاخره با توجه به نتایج سوء حذف جنبه‌ی عمومی خشونت جسمی علیه اشخاص، مقنن متمایل به رجعت دوباره به قانون مجازات عمومی و جعل مجازات حبس علاوه بر قصاص و دیه برای قتل و صدمات بدنی عمدی گردیده است. در حال حاضر، مطابق مواد ۶۱۲، ۶۱۳ و ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، ایراد صدمه‌ی عمدی به دیگری دارای جنبه‌ی عمومی بوده و حتی گذشت شاکی خصوصی مانعی در جهت اجرای مجازات از باب مصالح اجتماعی نمی‌باشد. با این وجود مقنن ایران هیچگاه به قیاحت ارتکاب چنین اعمالی بر زنان به عنوان قشر آسیب‌پذیر و نیازمند حمایت به‌ویژه در کانون خانواده توجه نداشته و گاه مرتکب را از مجازات معاف می‌نماید. این معافیت در قانون مجازات عمومی، نسبت به قوانین جزایی پس از انقلاب اسلامی نمود بیشتری دارد.

قتل در فراش، جرم انگاری قانونی ابزاری در خدمت

خشونت علیه زنان

بر اساس ماده‌ی ۱۷۹ قانون مجازات عمومی هرگاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش یا در، در حالی که به منزله‌ی وجود در یک فراش باشد، مشاهده نماید و شوهر مرتکب قتل، جرح یا ضرب یکی از آنها یا هر دو شود، معاف از مجازات می‌گردد. هرگاه کسی به طریق مزبور دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی که علاقه‌ی زوجیت بین آنها نباشد، ملاحظه نماید و مرتکب قتل گردد به حبس تأدیبی از یک تا شش ماه محکوم می‌شود و اگر در مورد قسمت اخیر این ماده مرتکب جرح یا ضرب شود به حبس تأدیبی





از هشت روز تا د و ماه محکوم می‌گردد. ماده‌ی ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی معافیت از مجازات را تنها برای شوهر در نظر گرفته است. در ماده‌ی ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هرگاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد، می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد، فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند». حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است. درست است که در ماده‌ی فوق معافیت تنها شامل شوهر زن می‌گردد و برادر و پدر او را در بر نمی‌گیرد با این وجود لفظ (می‌تواند) که در متن ماده آمده است به نوعی مجوز قتل را برای مردان صادر می‌نماید. در صورتی که این امر با سیاست جنایی مقابله با بزه و پیشگیری از افزایش خشونت منافات دارد. حتی اگر گفته شود مسأله زنا ی زن با مرد می‌بایست توسط شوهر اثبات گردد و این خود به نوعی از اعمال بد و دلایل و از روی اشتباه قتل در فراش جلوگیری می‌کند، باز اهمیت ضررهای وجود این ماده و تبعات منفی آن را کاهش نمی‌دهد.

برخورد قانون مجازات اسلامی با خشونت علیه تمامیت معنوی زنان

شخصیت در معنای لغوی عبارت است از «مجموعه‌ی عوامل باطنی یک شخص»^{۱۱} و در معنای حقوقی عبارتست از: «حالت تشخیص شخص از این جهت که موضوع حق

بدترین
نوع ضربه‌ی
جسمی، به تنهایی
خشونت نمی‌باشد
بلکه شکنجه‌ی
روحی و زندگی
در ترس و وحشت
بزرگترین و
بدترین نوع
خشونت
به شمار
می‌رود.

و تکالیف قرار گیرد»^{۱۲} خداوند متعال بر حفظ کرامت و شخصیت انسان‌ها تأکید نموده و انسان را بر تمامی موجودات عالم برتری داده است. بنابراین در حکومت اسلامی، حفظ حیثیت و شخصیت انسان از وظایف قوای حاکم است و در این میان شخصیت زن به عنوان مادر و تربیت‌کننده‌ی فرزندان جامعه، باید سخت مورد توجه قرار گیرد. قانونگذار قبل از انقلاب، در ماده ۲۷۶ قانون مجازات عمومی، توهین، فحاشی و استعمال الفاظ رکیک را از امور خلاف دانسته و وزارت داخله، حبس از یک روز و بیش از یک هفته و غرامت کمتر از سه قران و بیش از پنج تومان را؟؟ برای آن تعیین کرده بود. پس از انقلاب، با حذف طبقه‌بندی جرایم به خلاف، جنحه و جنایت مقنن در قانون تعزیرات به جرایم علیه حیثیت توجه نموده و در حال حاضر نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، اعمال خدشه‌دار کننده‌ی حیثیت اشخاص از جمله توهین، افتراء، قذف و اشاعه‌ی اکاذیب مورد منع قانونگذار قرار گرفته است. اما متأسفانه، مقنن در طول تحولات قانونگذاری خویش، هیچگاه به جنسیت بزه دیده توجه خاص مبذول نکرد است. فقط مقنن در باب قذف، نیم‌نگاهی به وضعیت زن بزه دیده نموده است. در جهت تخفیف مجازات ماده‌ی ۱۶۱ قانون مجازات اسلامی، توهین به زن از باب قذف توسط شوهر

را به شرط لعان، موجب سقوط حد قذف دانسته است. لعان مباحله‌ی خاص بین زوجین است که اثرش رفع حد زنا یا نفی فرزند از زوج می‌باشد. البته باید به این نکته نیز اشاره نمود که در ماده‌ی ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی، تقاضای حد برای فرزند آن مشترک زوج قذف کننده و زوجه‌ی متوفی که قذف نسبت به وی روا داشته شده است را ممکن ندانسته است. زیرا با فوت زوجه‌ی بزه دیده جرم قذف، فرزند آن، وارث وی بوده و اصل عدم تسلط فرزند بر پدر، ایجاب می‌کند به فرزند آن، امکان مطالبه‌ی حد بر پدر خویش داده نشود.

آمار برخی از خشونت‌های خانگی در ایران

بر اساس یافته‌های طرح ملی بررسی خشونت خانگی از دیدگاه زنان در مقیاس شاخص کلی خشونت، از اول زندگی مشترک تا سال ۱۳۸۳، چنین بوده است: شهرهای زاهدان و سمنان، در شدت صدمات ناشی از خشونت خانگی (کیود کردن، لق کردن دندان‌ها، شکستن دست و پا، پاره کردن پرده‌ی گوش و...) زاهدان و شهرکرد، در استفاده از تهدید به آزار، تهدید به شکایت و...، زاهدان و ساری در خشونت فیزیکی نوع اول (گاز گرفتن، بستن، زندانی کردن، چنگ انداختن، کشیدن مو، اخراج از خانه و...)، زاهدان و یزد، در خشونت فیزیکی نوع دوم (سیلی زدن، زدن با مشت، لگد زدن، کشیدن روی زمین، هل دادن و...)، خرم‌آباد و یاسوج، در خشونت روانی و کلامی (به کار بردن کلمات رکیک، بهانه‌گیری، قهر، بد اخلاقی، دشنام دادن و...)، اراک و یاسوج، در خشونت اقتصادی و مالی (ندادن خرجی و پول کافی، ایجاد مضیقه‌ی مالی، اجبار برای درخواست پول و...)، زاهدان و بوشهر در خشونت حقوقی و خشونت‌های مربوط به طلاق (امتناع از طلاق برخلاف اصرار زن به متارکه، ازدواج مجدد بدون اجازه، جلوگیری از دیدن فرزند آن در زمان متارکه و...)، خرم‌آباد و مشهد، در خشونت ممانعت از رشد اجتماعی، فکری و آموزشی (ایجاد محدودیت در ارتباط‌های فامیلی، دوستانه و اجتماعی، رفتن به خانه‌ی پدری و خویشاوندان و...)، به ترتیب بالاترین و پایین‌ترین موارد وقوع خشونت را شاهد بوده‌اند.^{۱۳}

علت مخفی ماندن بزه خشونت خانگی

با وجود این که در طول تاریخ، خشونت خانگی رایج‌ترین نوع خشونت علیه زنان بوده است شناخت کمی نسبت به آن

وجود دارد. عواملی چون فقدان اطلاعات در مورد شیوع و گستردگی این گونه اعمال، عدم درک موضوع و نبود امکانات قابل ارائه به زنانی که چنین خشونت‌هایی را تجربه می‌کرده‌اند، از دلایل اصلی مخفی ماندن این موضوع بوده است. علاوه بر عوامل یاد شده که باعث مخفی ماندن مسأله‌ی خشونت نسبت به زنان در خانه شده است، عقاید غلط، سنت‌های نادرست و به طور کلی ذهنیت باطل حاکم بر جوامع، زن را به طور نمادین موجودی درجه دوم تلقی کرده و گاهی او را مستحق تنبیه و خشونت می‌دانسته و مردان را مجاز می‌شناخته که هرگونه مایل هستند با زنان رفتار نمایند. البته باید گفت بسیاری از بزه‌یادگان نیز این آزار و اذیت‌ها را جرم ندانسته و هرچند در سراسر زندگی‌شان چه در خانه‌ی پدر و چه در خانه‌ی همسر متحمل شکل‌های گوناگونی از خشونت‌های جنسیتی می‌شوند، خود را بزه‌یادیده قلمداد نمی‌کنند.^{۱۴}

برآورد کلی انجام شده مربوط به گستره‌ی خشونت خانگی در ۲۸ مرکز استان کشور نشان می‌دهد که ۶۶٪ خانواد‌ه‌های مورد مطالعه، از اول زندگی مشترک تا کنون حد اقل یک بار تجربه‌ی خشونت خانگی با تعریف عام آن را داشته‌اند.

مصادیق حمایت قانون از زنان در برابر خشونت خانگی اقدام قانونگذار ایران در جلوگیری از عسر و حرج زن در محیط خانواده و کاهش آسیب‌های روانی در مواد ۶۴۲ و ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی قابل توجه است. در ماده‌ی ۶۴۲ این قانون، عدم پرداخت نفقه‌ی زن توسط شوهر را وصف کیفری بخشیده و در ماده‌ی ۶۴۵ نیز در جهت حفظ امنیت و آسایش زن در رفع عسر و حرج از وی در اثبات رابطه‌ی زوجیت، مردی را که بدون ثبت در دفتر اسناد رسمی مبادرت به ازدواج دائم، طلاق و رجوع نماید، به مجازات حبس تعزیری تا یک سال محکوم کرده است. نکته‌ی قابل توجه در این ماده عدم مجازات زن است. گرچه عقد ازدواج با قصد و رضای زوجین واقع می‌شود قانونگذار در این ماده فقط برای زوج که مبادرت به ازدواج بدون ثبت آن در دفتر رسمی نمود مجازات قرار داده است. از مصادیق قابل ستایش عملکرد قانونگذار در توجه به جنسیت بزه‌یادیده، تدوین ماده‌ی ۶۱۹ قانون مجازات

اکثر مردانی که در دوران کودکی‌شان، شاهد خشونت والدین خود بودند و یا خودشان مورد خشونت قرار گرفته‌اند، بیشتر احتمال دارد که دست‌به‌رفتارهای خشونت‌آمیز بزنند به طوری که می‌توان گفت خشونت به نسل‌های دیگر هم منتقل می‌شود.



پنوشنت:

1-Report of the United Nation Special Reporter on Violence Against Women, 1995

۲- مرتضوی، نسرين: جایگاه زنان بزه دیده در سیاست جنایی ایران، پایان نامه مجتمع آموزش عالی قم، ۱۳۷۶، ص. ۱۸.

۳- ستوده، هدایت ا. و میرزایی، بهشته و یازند، افسانه: روانشناسی جنایی، چاپ اول، نشر آوای نو، تهران، ۱۳۷۶.

۴- حسین پور، اکرم: خشونت علیه زنان در کشورهای جهان، مجله‌ی نده، شماره سی و پنجم، ۱۳۸۳، ص. ۵۴.

۵- امینی، ثریا: گزارشی از نشست خشونت خانگی علیه زنان، گزارش علمی و آموزشی، طرح ملی، ۲۳ مهرماه ۱۳۸۲، ص. ۵.

۶- هامبتن، رابرت: امروز بر خاشگری، فردا خشونت، ترجمه شهرام رفعتی و بهنام بهراد، نشر و امر آموزش مرکز مشارکت زنان، شهریور ۱۳۷۷، ص. ۴.

۷- همان، ص. ۵.

۸- کی نیا، مهدی: مبانی جرم‌شناسی، جلد دوم، چاپ دوم، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۲، ص. ۱۰۰۲.

۹- همان، ص. ۱۰۰۲.

۱۰- کار، مهرانگیز: پژوهشی درباره‌ی خشونت علیه زنان در ایران، چاپ سوم، نشر روشنگران و مطالعات زنان، ص. ۴۶.

۱۱- معین، محمده: فرهنگ فارسی، جلد دوم، چاپ ۱۵، نشر امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص. ۲۰۳۲.

۱۲- جعفری لنگرودی: محمد جعفر، ترمینولوژی حقوقی، چاپ چهارم، نشر گنج دانش، ۱۳۳۸، ص. ۳۷۹.

۱۳- امینی، ثریا: گزارشی از نشست خشونت خانگی، همان، ص. ۴.

۱۴- اعزازی، شهلا: زنان کتک خورده، چاپ اول، نشر سالی، ۱۳۸۰، ص. ۲۵.

اسلامی و دادن وصف کیفری به توهین کنندگان و مزاحمان اطفال و زنان در اماکن عمومی است. این ماده از چند جهت قابل توجه است.

از یک طرف عمل مزاحمت در معابر و خیابان‌ها را که نسبت به مردان فاقد جنبه‌ی کیفری است، نسبت به زن قابل مجازات دانسته است. از طرف دیگر ذکر عنوان مزاحمت بی هیچ قید و شرطی، سبب می‌شود هر عملی که در نظر عرف موجب مزاحمت دیگری شود، در حیطه‌ی این ماده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

اگرچه موارد کشف شده‌ی خشونت خانگی فقط درصد پایینی از واقعیت‌های راجع به این موضوع را در برمی‌گیرد و اکثر خشونت‌های خانوادگی در محیط خانواده مدفون می‌گردد، اما باید توجه داشت که اعتراض‌های خفته و یابی نتیجه، آثار مخربتری نسبت به خشونت‌های آشکار شده به بار می‌آورد. به همین منظور بررسی علل و عوامل زمینه‌ساز خشونت علیه زنان می‌تواند آثار و نتایج جرم‌شناختی و روانشناختی مفید و مثبتی را در برداشته باشد و راهکارهای مناسبی را در جهت پیشگیری از وقوع بزه خشونت علیه زنان فراهم کند.

در این راستا نقش حکومت و قانونگذاری در جهت پیشگیری و درمان خشونت‌های خانوادگی دارای اهمیت بسیار است. اولین وظیفه‌ی حکومت، ارتقای فرهنگ دینی، اخلاقی و انسانی در جامعه است. میزان این ارتقا، ارتباطی مستقیم با آشنایی افراد (به ویژه در خانواده) به حقوق و تکالیف متقابل خود نسبت به یکدیگر دارد. حذف عوامل اساسی خشونت از جمله فقر و فساد که کارکردی متضاد با تحکیم خانواده دارد، گام‌های بعدی حکومت می‌باشد.

البته از نقش حکومت در قانونگذاری صحیح و ایجاد ضمانت‌اجراه‌های مناسب و مؤثر در جهت رفع خشونت خانگی و بررسی قوانین مبهم یا جرم‌زا نباید غافل بود تا بدین وسیله محیطی سالم در جهت رشد و تعالی دختران و زنان ایرانی در خانواده فراهم و افراد جامعه از سلامت جسمی و روانی لازم برای حضور در جامعه برخوردار گردند.

از مصادیق قابل ستایش عملکرد قانونگذار

در توجه به جنسیت بزه دیده، تدوین ماده‌ی ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی و دادن وصف

کیفری به توهین کنندگان و مزاحمان اطفال و زنان در اماکن عمومی است.

این ماده از چند جهت قابل توجه است. از یک طرف عمل مزاحمت در معابر و خیابان‌ها

را که نسبت به مردان فاقد جنبه‌ی کیفری است، نسبت به زن قابل مجازات دانسته است.



خشونت خانگی

دکتر محمود جلالی

استاد یاز گروه حقوق دانشگاه اصفهان

نسوین حسن پور

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی

مقدمه

از آنجاکه در بسیاری از جوامع زنان در معرض خشونت خانگی قرار دارند، اعمال خشونت علیه تمامیت جسمانی و روانی آنان در خانواده واقعیتی است که باید مورد توجه و بررسی جدی قرار گیرد. برخورد قانونگذار با خشونت‌های جسمی و روانی در برخی موارد، متفاوت می‌باشد. در اکثر موارد قانونگذار بدون توجه به جنسیت بزه دیده و عامل خشونت، به عملی وصف کیفری بخشیده و در مواردی، وضعیت زن بزه دیده را موجب تخفیف یا معافیت از مجازات دانسته است و گاه نیز در جرم انگاری اعمال خشونت، تنها نسبت به زن روی آورده است.

واژه‌ی خشونت خانگی، بزه وابسته به جنسیت خاص محسوب می‌گردد که مردان نسبت به زنان روا می‌دارند. خشونت در خانواده یا خشونت خانگی، خشونتی است که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و اصولاً میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی، با یکدیگر پیوند خورد ه‌اند. یک زن شاید بیش از هر شخص دیگری، توسط همسر فعلی یا سابق خود، آسیب دیده یا مورد ضرب و جرح و یا قتل قرار گرفته است.^۱ ضربات و حملات جسمی، علاوه بر خشونت بدنی، موجب تحقیر آنان می‌شود. البته خشونت‌های روانی، همچون توهین، تهدید و غیره به تنهایی نیز می‌تواند علیه زنان تحقق یابد. با در نظر گرفتن توضیحاتی که مطرح گردید، با اعتراف به این که زنان نیز ممکن است مرتکب خشونت علیه مردان گردند، در این مقاله سعی بر آن است تا خشونت‌های رفتاری زوج، عوامل زمینه‌ساز آن در خانواده، آمار برخی از مصادیق خشونت‌های خانگی، جرم‌زایی قانونگذار با تصویب ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی، علل مخفی ماندن این گونه خشونت‌ها و پیشنهادهایی در جهت رفع خشونت خانگی ارائه گردد.



انواع خشونت در خانواده

خشونت خانگی می‌تواند در سه حالت خشونت جسمی، روانی و جنسی بروز نماید:

الف) خشونت جسمی در خانواده: هر چند گرفتن آمار تام در مورد وسعت و گستردگی خشونت‌ها به لحاظ بالا بودن رقم مخفی این‌گونه اعمال اندک است، با این وجود از همین اطلاعات اندک می‌توان دریافت که دامنه‌ی این جرم بسیار گسترده می‌باشد. طبق آمار، حد اقل یک بار در طول زندگی مشترک حدود ۳۰٪ از خانواده‌ها، خشونت‌های فیزیکی جدی و حاد و در ۱۰٪ از خانوارها، خشونت‌های منجر به صدمات موقت و یا دائم و جدی گزارش شده است. براساس نظرسنجی از قضات با تجربه در دادگاه‌های کیفری، وجود رابطه‌ی خویشاوندی در اکثر پرونده‌های کیفری قتل عمدی که بزه‌دیدگان آنها زن بوده است، به چشم می‌خورد و اکثر زنان در یک خشونت خانگی به ویژه توسط شوهران یا خویشان نزدیک خود، به قتل می‌رسند.^۲

ب) خشونت جنسی در خانواده: این امکان می‌تواند وجود داشته باشد که انواع مختلف خشونت‌های جنسی نسبت به زنان در خانواده صورت گیرد. در اینجا نمونه‌هایی از آن را بیان می‌نماییم.

۱- نزدیکی به عنف با همسر: تهاجمات جنسی شوهر، ممکن است باعث مشکلات فراوانی برای زن گردد. این شکل از خشونت در بعضی موارد ریشه در فرهنگ و عقاید غلط دارد. عددهای از مردان در ایران، تصور می‌کنند که زن جزو اموال آنهاست و زنی که بیمان زناشویی بسته در هر زمان شوهر از او بخواهد، باید به عمل جنسی تن در دهد و رضایت خود زن، هیچگاه برای انجام عمل لازم نیست. البته گاهی مردان تنها برای پاسخ دادن به نیازهای جنسی خود به این عمل مبادرت نمی‌ورزند، بلکه آن را به عنوان ابزاری برای تحقیر، توهین به زن و نشان دادن قدرت مردانه‌ی خود مورد استفاده قرار می‌دهند. به این شکل، زن را از نظر روانی آزرده می‌نمایند.

۲- نزدیکی به شیوه‌های غیر متعارف: نزدیکی به شیوه‌های غیر متعارف و غیر طبیعی، ریشه در انحراف جنسی دارد. فروید بنیانگذار روانکاوی با ارائه‌ی نظریه‌های خود

در مورد پدیده‌های جنسی و نقش آن در سلوک و رفتار انسان، نخستین فردی بود که محافل پزشکی و علمی دنیا را متوجه این‌گونه اعمال و رفتارها باریشه‌ی انحراف جنسی نمود.^۳

۳- سوءاستفاده‌ی جنسی از دختران خردسال: سوءاستفاده‌ی جنسی از کودکان به ویژه دختران در خانه، یکی دیگر از جلوه‌های خشونت‌های جنسی است که بزه‌دیدگان آن دختران خردسال می‌باشند. یکی از ویژگی‌های این گونه آزارهای جنسی که به طور معمول از سوی پدر، پدر بزرگ، عمو، دایی یا سایر اقوام نزدیک صورت می‌گیرد، تکرار شدن آن در طول زمان است. به طوری که در اکثر موارد، بزه‌دیدگان چندین مرتبه مورد خشونت و آزار قرار می‌گیرند تا زمانی که این عمل شنیع بر سایر افراد خانواده روشن گردد.^۴

ج) خشونت روانی در خانواده: خشونت روانی می‌تواند ناسزاهای مکرر لفظی، تحت نظر قرار دادن و ایجاد محدودیت شدید در تماس‌های تلفنی و رفت‌وآمد‌های روزانه، تهدید به ترک خانه، تهدید به خودکشی، تهدید به آزار و اذیت فرزندان، تهدید به طلاق و تهدید به ازدواج مجدد، تهدید به کشتن فرزندان و اقوام و خویشان زن، متهم کردن به بی‌مبارلاتی در مسایل ناموسی، شک و بددلی و محدودیت از منابع مالی و مادی و... را شامل گردد. به نظر برخی زنان توهین‌ها و ظلم‌های بی‌درپی که احساسات را به طور تکان دهنده‌ای تحریک می‌کند، دردناکتر از حملات جسمی و جنسی می‌باشد؛ زیرا امنیت و اعتماد به نفس زنان را به طور مؤثری کاهش می‌دهد. در گزارشی در مورد زنان آمده است: بدترین نوع ضربه‌ی جسمی، به تنهایی خشونت نمی‌باشد، بلکه شکنجه‌ی روحی و زندگی در ترس و وحشت بزرگترین و بدترین نوع خشونت به شمار می‌رود.

در میان شهرهای ایران، زاهدان و سمنان در بالاترین و پایین‌ترین درجه‌ی خشونت روانی علیه زنان قرار دارند.^۵

عوامل خشونت خانگی در حوزه‌های مختلف

خشونت افراد مذکر در خانواده‌های ایرانی نسبت به فرزندان دختر و زنان، یک اصل پذیرفته شده است. دختران ایرانی به نسبت اقلیمی که در آن زندگی می‌کنند، درجات متفاوتی از محرومیت و رفتار خشونت آمیز افراد خانواده را تحمل می‌کنند. در پاره‌ای از شهرهای دور افتاده‌ی ایران حتی خروج دختران از

خشونت در خانواده یا خشونت خانگی، خشونتی است که در محیط خصوصی به وقوع می‌پیوندد و اصولاً میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی، با یکدیگر پیوند خورد دارند.

